کهن‌الگوی ایثار با نگاهی به حلاج در اشعار شفیعی کدکنی و آدونیس

محمدحسن حسن‌زاده نیری[1]، رضا جمشیدی[2*]

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران
۲. دانش‌آموختهٔ کارشناسی ارشد ادبیات تطبیقی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

دریافت: ۹۲/۱۰/۲۸ پذیرش:۹۳/۲/۲۷

دوفصل‌نامهٔ علمی- پژوهشی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی
دورهٔ ۳، شمارهٔ ۱ (پیاپی ۵)، بهار و تابستان ۱۳۹٤، صص ۷۹-۱۰۰

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1394.3.1.7.7]

چکیده

کهن‌الگو تجربیات مشترک همهٔ انسان‌ها است که از گذشته‌های دور در ناخودآگاه جمعی آن‌ها باقی مانده است. به‌دلیل فراوان بودن تجربیات انسانی نمی‌توان تعداد کهن‌الگوها را مشخص کرد؛ اما شاخص‌ترین کهن‌الگوها عبارت‌اند از آنیما، آنیموس، خود، پرسونا، سایه، پیر فرزانه و مادر. ایثار یکی از مهم‌ترین کهن‌الگوها است که در ناخودآگاه جمعی بیشتر انسان‌ها نهادینه شده است. از دیدگاه روان‌کاوان، ایثار یکی از مکانیزم‌های دفاعی انسان در برابر خواسته‌های نهاد است که به علاقهٔ اجتماعی منجر می‌شود. کهن‌الگوها خود را در رویاها، خیال‌پردازی‌ها و توهمات نشان می‌دهند. هنر و به‌ویژه ادبیات، یکی از تجلی‌گاه‌های اصلی کهن‌الگوها است. کهن‌الگوی ایثار و ویژگی‌هایش در آثار هنری فراوانی یافت می‌شوند. یکی از شخصیت‌هایی که ملازمات کهن‌الگوی ایثار در سرگذشت او برجسته است، حسین‌بن منصور حلاج است. در این نوشته، کهن‌الگوی ایثار را با توجه به ویژگی‌هایش در شخصیت حلاج، در شعر «حلاج» شفیعی کدکنی و سرودهٔ «مرثیهٔ حلاج» آدونیس بررسی می‌کنیم و نقدی اسطوره‌ای- کهن‌الگویی از آن‌ها ارائه می‌دهیم.

واژگان کلیدی: اسطوره، تولد دوباره، حلاج، کهن‌الگوی ایثار.

* نویسندهٔ مسئول مقاله: E-mail:rezajamshidi78@yahoo.com

۱. مقدمه، بیان مسئله، روش تحقیق

حلاج یکی از عارفان ایرانی است که همواره در ادبیات فارسی مورد توجه قرار گرفته است. در دوران معاصر، از این شخصیت در ادبیات عرب و سروده‌های شاعرانی همچون عبدالوهاب البیاتی و آدونیس نیز استفاده شده است. دلیل مورد توجه قرار گرفتن حلاج در ادبیات، ویژگی‌های داستانی، مفهوم آزادگی و کهن‌الگوی[۱] ایثار[۲] در این شخصیت است. کهن‌الگوی ایثار در هنرهایی همچون نقاشی، سینما و ادبیات به‌کار رفته است و می‌رود. خون، آتش، خاکستر، کشتن و رویش دوباره ویژگی‌هایی هستند که معمولاً با کهن‌الگوی ایثار همراه هستند. ریشهٔ هدیه دادن و هدیه گرفتن را نیز باید در کهن‌الگوی ایثار جست‌وجو کنیم؛ زیرا فرد یا حیوان قربانی‌شونده همواره با ایثارش به دیگران و خدایان هدیه می‌داد. این کهن‌الگو در ادبیات عرفانی به گونه‌ای دیگر و با قربانی شدن تن و مادیات و هدیه دادن آن‌ها به روح و خدا نمود پیدا کرده است.

ویژگی‌های کهن‌الگوی ایثار در اساطیری همچون ققنوس، سیاوش، آدونیس[۳]، گیل‌گمش و... و شخصیت‌های تاریخی همچون اسماعیل (ع)، مسیح (ع)، حسین حلاج، بابک خرم‌دین و... آشکار است؛ به گونه‌ای که می‌توانیم از این اساطیر یا شخصیت‌ها با صفت «ایثاری» یاد کنیم. امروزه نیز در ادبیات و هنر، اسطوره‌هایی[۴] براساس این کهن‌الگو، به‌صورت خودآگاه یا ناخودآگاه خلق می‌شوند. «آمان جان» در شعری با نام «از زخم قلب آمان جان» (سرودهٔ احمد شاملو)، «یوسف» در رمان *سووشون* و «الکساندر» در فیلم ***ایثار*** (اثر آندری تارکوفسکی[۵])، نمونه‌هایی از اسطوره‌هایی هستند که به‌گونه‌ای ناخودآگاه و براساس این کهن‌الگو، به‌وسیلهٔ ادیبان یا هنرمندان خلق شده‌اند.

بیان مسئله

ایثار یکی از کهن‌الگوهایی است که تاکنون، در آثار مختلف ازدیدگاه کهن‌الگویی مورد توجه قرار نگرفته است. فارغ از تأثیرات مثبت و انسانی ایثار بر شکل‌گیری و تکامل شخصیت افراد، این کهن‌الگو در خلق بسیاری از آثار هنری تأثیر فراوانی داشته است و در برخی از آثار خمیرمایهٔ شکل‌گیری آن‌ها بوده است؛ اما هیچ‌گاه این مسئله مورد توجه قرار نگرفته است. در این پژوهش، تأثیرات کهن‌الگوی ایثار بر شخصیت برخی از شخصیت‌های تاریخی و

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]
[DOR: 20.1001.1.23452366.1394.3.1.7.7]

اساطیر را بررسی می‌کنیم و با ارائهٔ نقد کهن‌الگویی از دو شعر، نشان می‌دهیم که چرا ایثار خمیرمایهٔ برخی از آثار هنری است. همچنین از نمونه‌های دیگری از شعر، رمان و فیلم نام می‌بریم که می‌توانند در پژوهش‌های بعدی مورد نقد و بررسی قرار بگیرند.

روش تحقیق

شیوهٔ پژوهش در مقالهٔ حاضر کیفی- کتابخانه‌ای است. ابتدا به توضیح کهن‌الگوی ایثار و ویژگی‌های آن می‌پردازیم و سپس با روش متن‌محور، قرائتی تنگاتنگ براساس کهن‌الگوی ایثار از شعرهای مورد نظر ارائه می‌دهیم. این مقاله از دو بخش نظریهٔ کهن‌الگوی ایثار و نقد کهن‌الگویی شعرهای «مرثیهٔ حلاج» آدونیس و «حلاج» شفیعی کدکنی تشکیل شده است.

۲. پیشینهٔ پژوهش

پیش از این، درزمینهٔ نقد یا تحلیل تطبیقی آثار آدونیس با آثار شاعرانی همچون نیما یا شاملو، مقالاتی نوشته شده است. در این آثار، بیشتر به بررسی یا نقد تطبیقی دو اثر پرداخته شده است که معمولاً دربارهٔ آثار گوناگون به نتایج یکسانی منجر می‌شود و نمی‌توانیم آن‌ها را پژوهشی اصیل[٦] و همراه با نوآوری به‌شمار آوریم. هرچند درزمینهٔ تحلیل یا نقد تطبیقی شعر «حلاج» شفیعی کدکنی و «مرثیهٔ حلاج» آدونیس، تاکنون اثری تألیف نشده است، نوآوری این پژوهش در درجهٔ نخست به مطرح کردن کهن‌الگوی ایثار و واکاوی آن در آثار ذکرشده بازمی‌گردد و سپس به بررسی تطبیقی دو اثر. پیش از این، نگاه کهن‌الگویی به «ایثار» در هیچ اثری صورت نگرفته است و در آثاری که در این زمینه نوشته شده‌اند، «ایثار» به‌عنوان اصلی اخلاقی- اسلامی یا به‌عنوان یکی از مکانیزم‌های دفاعی در روان‌کاوی بررسی شده است.

۳. کهن‌الگو

کهن‌الگو شامل آن دسته از تصورات کهن می‌شود که درمیان اقوام گوناگون مشترک هستند و در ناخودآگاه جمعی[۷] همهٔ انسان‌ها وجود دارند. این اصطلاح نخستین‌بار توسط «کارل گوستاو یونگ»[۸] به‌کار رفته است و از اصطلاحاتی است که از روان‌شناسی تحلیلی[۹] یونگ

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1394.3.1.7.7]

وارد علوم دیگری، همچون انسان‌شناسی، فرهنگ عامه، نقد ادبی و اسطوره‌شناسی شده است. برای شناخت کهن‌الگو، نخست باید اسطوره را بشناسیم. «ایبرمز»[۱۰] دربارهٔ اسطوره می‌نویسد:

> در یونان باستان، روایت اسطوره‌ای به‌معنی هر نوع داستان یا پیرنگ واقعی یا ساختگی بود؛ اما در معنای اصلی و نوینش، به یک داستان واحد درمیان نظام اساطیری گفته می‌شود. نظام اساطیری مجموعه‌ای از داستان‌های برجامانده از گذشته است که زمانی یک گروه فرهنگی خاص به واقعی بودن آن‌ها معتقد بوده‌اند و تصور می‌کرده‌اند که اسطوره‌ها وضعیت جهان (ازحیث مقاصد و اعمال خدایان و دیگر موجودات فوق طبیعی) و چگونگی رخ دادن امور را تبیین می‌کنند (ایبرمز، ۱۳۸۷: ۲۵۷).

اسطوره را می‌توانیم به‌عنوان دلایل انسان‌های دوران باستان برای توجیه امور فراواقعی و همچنین تبیین جهان و طبیعت درنظر بگیریم. امروزه نیز در اجتماع و ادبیات، اسطوره‌های نو شکل می‌گیرند و اسطوره‌سازی همچنان ادامه دارد. اساطیر ازنظر رابطه با واقعیت، به دو دستهٔ زیر تقسیم می‌شوند:

۱. اسطوره‌سازی از شخصیت‌های عینی و تاریخی که واقعیت تاریخی دارند و می‌دانیم که در دوره‌ای از تاریخ می‌زیسته‌اند؛ همچون حلاج و بابک خرم‌دین. این شخصیت‌ها اسطوره نیستند؛ اما با گذر زمان روایاتی افسانه‌ای دربارهٔ ایشان شکل گرفته است که آن‌ها را به‌گونه‌ای با اساطیر پیوند زده است. وجود پیرنگ[۱۱] نامحتمل و شباهت‌های برخی از قصه‌هایی که دربارهٔ این شخصیت‌ها ساخته شده است، قرینه‌هایی برای غیرواقعی بودن برخی از روایاتی هستند که به ایشان نسبت داده می‌شوند.

۲. اسطوره‌های ذهنی و افسانه‌ای که نمی‌دانیم وجود خارجی داشته‌اند یا نه؛ همچون گیل‌گمش و ققنوس.

اسطوره و ادبیات از دیرباز با هم مرتبط بوده‌اند و ادیبان از همان ابتدا، از اساطیر در آثارشان بهره برده‌اند. دلیل اصلی این ارتباط را باید در به‌کارگیری تخیل در اسطوره و ادبیات و همچنین کهن‌الگوها جست‌وجو کنیم که در ناخودآگاه جمعی همهٔ انسان‌ها وجود دارد. برخورد ادبیات و اسطوره در آثار ادبی، به یکی از چهار روش زیر است:

الف. اشاره و چشمزد به اساطیر کهن: در این مورد، ادیب فقط به اسطوره در همان

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1394.3.1.7.7]

معنای خودش اشاره می‌کند؛ مانند اشارهٔ شاملو به «آشیل» در شعر زیر:

و شیرآهن کوه‌مردی از این‌گونه عاشق
میدان خونین سرنوشت
به پاشنهٔ آشیل
درنوشت.

(شاملو، ۱۳۷۱: ۳۲)

ب. توصیف اساطیر و روایت داستان آن‌ها: در این روش هم ادیب سرگذشت یک اسطوره را توصیف می‌کند. گاهی در این مورد از اسطوره استفادهٔ نمادین می‌شود و شاعر نقاب اسطوره را بر چهره می‌زند؛ مانند توصیف «نیما یوشیج» از «ققنوس» در شعر «ققنوس»:

قُقنوس، مرغ خوشخوان، آوازهٔ جهان،
آواره مانده از وزش بادهای سرد،
بر شاخ خیزران،
بنشسته است فرد.
بر گرد او به هر سر شاخی پرندگان.

(نیما، ۱۳۷۱: ۲۲۲)

ج. اسطوره‌پردازی: در این مورد، ادیب اساطیر کهن را به‌گونه‌ای نمادین به‌کار می‌گیرد. تفاوت این روش با توصیف اساطیر این است که در توصیف اساطیر، گاهی از اسطوره به‌گونه‌ای نمادین استفاده می‌شود. همچنین در اسطوره‌پردازی، ادیب اسطوره را توصیف نمی‌کند؛ بلکه از آن به‌گونه‌ای نمادین بهره می‌گیرد؛ مانند استفادهٔ نمادین «شفیعی کدکنی» از حلاج در شعر «حلاج»:

در آینه دوباره نمایان شد
با ابر گیسوانش در باد
باز آن سرود سرخ اناالحق
ورد زبان اوست.

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۴۷)

د. اسطوره‌سازی: اسطوره‌سازی مهم‌ترین کارکرد اسطوره، در ادبیات است و عبارت

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1394.3.1.7.7]

است از اینکه ادیب خود اقدام به خلق اسطوره می‌کند. اسطوره‌سازی در آثار ادیبان صاحب‌سبک شکل می‌گیرد؛ مانند «رکسانا» در شعر شاملو که بعدها متعالی‌تر می‌شود و به «آیدا» تغییر نام و ماهیت می‌دهد:

آفتاب را در فراسوی افق‌ها پنداشته بودم
به جز عزیمت نابهنگام گزیری نبود
چنین انگاشته بودم
آیدا فسخ عزیمت جاودانه بود.

(شاملو، ۱۳۸٤: ۷۲)

کهن‌الگو تصاویر ناخودآگاه ذهنی است که در ناخودآگاه جمعی همهٔ افراد وجود دارد، بر رفتار و شکل‌گیری شخصیت آن‌ها تأثیر می‌گذارد. کهن‌الگو تجربیات باستانی و مشترک افراد است و دربرگیرندهٔ آن وجه مشترکی است که در میان اساطیر اقوام گوناگون وجود دارد (امامی، ۱۳۸۵: ۱۹۲)؛ مانند کهن‌الگوی ایثار در اسطورهٔ «پرومتئوس»، اسطورهٔ «سیاوش» یا کهن‌الگوی «عشق ممنوعه» در اسطورهٔ «سیاوش» و اسطورهٔ «هیپولیت»[۱۲]. کهن‌الگوها هرگز به‌طور مستقیم خود را نشان نمی‌دهند؛ بلکه از طریق رویاها، توهمات و خیال‌پردازی خود را آشکار می‌کنند و در بیشتر موارد تغییرشکل می‌دهند و به‌گونه‌ای رمزی نمود پیدا می‌کنند. ناگفته پیدا است که خیال‌پردازی و همچنین توهم (در آثار سورئالیستی)، کهن‌الگوها را به ادبیات پیوند می‌زند.

به‌دلیل تعدد تجربیات انسانی نمی‌توانیم تعداد کهن‌الگوها را به‌گونه‌ای دقیق بیان کنیم؛ ولی کارل یونگ شاخص‌ترین کهن‌الگوها را پرسونا[۱۳]، سایه[۱٤]، آنیما[۱۵]، آنیموس[۱٦]، مادر[۱۷]، پیر فرزانه[۱۸]، خود[۱۹] و قهرمان[۲۰] می‌داند (فیست، ۱۳۸٦: ۱۲۸).

۱-۳. کهن‌الگوی ایثار

ایثار در لغت یعنی برگزیدن دیگری بر خود و در اصطلاح عبارت است از ترجیح دادن آنچه مطلوب دیگران است بر خواسته‌های خود و لذت بردن از این عمل. از دید روان‌کاوان، ایثار یکی از مکانیزم‌های دفاعی خود[۲۱] برای تن ندادن به خواسته‌های نهاد[۲۲] است که علاوه‌بر

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1394.3.1.7.7]

اینکه برای شخص مفید است، به جامعه نیز نفع می‌رساند (فیست، ۱۳۸٦: ۹۳). ایثار یکی از کهن‌الگوهایی است که در اساطیر ملت‌های گوناگون ریشه دارد. این کهن‌الگو با قربانی کردن (شدن) ارتباط نزدیکی دارد و در بسیاری از موارد با آن یکی می‌شود. در دوران باستان، قربانی کردن برای خدایان، امور غیرواقعی و حوادث طبیعی، در میان اقوام اروپایی، آسیایی، آفریقایی و آمریکایی، رواج داشت. امروزه نیز این رسم درمیان برخی از اقوام آسیایی، آفریقایی و بومیان آمریکا وجود دارد. قربانی کردن با ادیان گوناگون ارتباط نزدیکی دارد و در بیشتر ادیان، برای کسب رضایت خدایان قربانی می‌کردند. انسان، حیوان یا گیاه قربانی‌شونده برای جلوگیری از خشم خدایان قربانی می‌شد و با ایثار خود (یا بهتر است بگوییم اجبار دیگران) موجبات رفاه دیگران را فراهم می‌کرد.

قربانی کردن به روش‌های گوناگونی، ازجمله کشتن، سوزاندن، مثله کردن، خوردن و... انجام می‌شد. در آیین یهودی ریشهٔ قربانی کردن را به دوران هابیل و قائن (قابیل) نسبت می‌دهند. این‌گونه روایت شده است که یهوه (خدا) پیشکش هابیل را می‌پذیرد و از پذیرفتن پیشکش قابیل سرمی‌تابد و همین عامل حسادت قابیل را برمی‌انگیزد و سبب می‌شود که هابیل را به‌قتل برساند (سفر پیدایش، ۱: ۱-٦). در ایران نیز قربانی کردن در آیین مهری وجود داشت؛ اما در این آیین، قربانی کردن انسان یا حیوان ممنوع بود و به‌جای آن گیاهان را قربانی می‌کردند (باقری، ۱۳۷٦: ۸۵).

قربانی کردن در اساطیر گوناگون، همواره با آتش، خاکستر، خون، رویش و تولد دوباره همراه بوده است. ردپای این کهن‌الگو در آثار فراوانی، مانند رمان *سووشون* سیمین دانشور، شعر «از زخم قلب آمان جان» احمد شاملو و فیلم «ایثار»[۲۳] آندری تارکوفسکی، یافت می‌شود. پیش‌بینی زمان مرگ و چگونگی کشته شدن نیز از دیگر ویژگی‌های کهن‌الگوی ایثار است که توسط شخص ایثارگر یا قربانی‌شونده بیان می‌شود؛ مانند پیش‌بینی مسیح، حلاج و عین‌القضات. جی.ای. سیرلوت[۲٤] دربارهٔ رابطهٔ خون با زایش می‌نویسد:

خون ازنظر ویژگی‌های بیولوژیکی و از آنجا که به رنگ قرمز مربوط است، نشان‌دهندهٔ پایان جریانی است که از نو آغاز می‌شود. در خون نماد کاملی از ایثار وجود دارد. درمیان همهٔ چیزهایی که در دوران باستان به خدایان و روح هدیه می‌شد، خون از همه گرانبهاتر بود. قربانی شدن حیوانات و انسان‌ها برای خدایان درمیان بیشتر اقوام آسیایی، آفریقایی،

[DOR: 20.1001.1.23452366.1394.3.1.7.7]
[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]

آمریکایی و همچنین اروپاییان در دوران باستان رایج بوده است (Cirlot, 2001: 29).

میشاییل فربر[۲۵] درمورد خون نوشته است:

> خون به‌عنوان یکی از چهار مایع حیاتی برای انسان، نشان‌دهندهٔ چیزهای گوناگونی ازجمله شیطان، زندگی، خانواده و اصل و نسب، کشتن و قربانی کردن است. خون مسیح، خون قربانی است و تجدید خون نشان از تجدید پیمان است. او (مسیح) می‌گوید: بنوشید از این جام که خون من در دوران جدید است. نوشیدن شراب [در میان مسیحیان] توجیهی است برای وفاداری به مسیح و رستگاری که از طریق خون او (شراب) به‌دست می‌آید (Ferber, 2007: 29- 31).

شخصیت‌ها یا اساطیری که همچون مسیح برای اثبات راه خود فدا می‌شوند، نشان‌دهندهٔ کهن‌الگوی ایثار هستند. آدونیس[۲۶]، ققنوس، سیاوش، بابک خرم‌دین، اسماعیل، حلاج و...، تعدادی از این شخصیت‌ها یا اساطیر به‌شمار می‌روند که دربردارندهٔ کهن‌الگوی ایثار هستند. وجه مشترک همهٔ این اساطیر فدا شدن برای اثبات پاکی راه و عقایدشان است؛ آن‌ها با فدا شدن زایشی دوباره یافته و جاودانه شده‌اند.

۱-۱-۳. حلاج

حسین‌بن منصور حلاج، عارف معروف قرن سوم هجری است که زادگاهش را فارس ایران می‌دانند. او از پیروان مکتب سکر بود و از طریق سفر و مهاجرت افکار خویش را ترویج می‌داد. حامدبن عباس، وزیر وقت خلفای عباسی، به‌دلیل نشر همین افکار خاص حلاج، حکم قتل او را صادر کرد و در بغداد او را به دار آویختند. دربارهٔ چگونگی قتل او گفته‌اند که پس از آنکه او را هزار تازیانه زدند، مثله‌اش کردند و سپس جنازه‌اش را سوزاندند و خاکسترش را به دجله ریختند. گفته شده است که او صاحب کرامت و خرق عادت بود و به بهانهٔ بیان سخنان معروفش، یعنی «انا الحق»، «لیس فی جبتی سوی الله» و «انا مغرق قوم نوح و مهلک عاد و ثمود» به دار آویخته شد. پیروان او اعتقاد داشتند که حلاج کشته نشده است. آورده‌اند که هنگامی‌که دست و پای او را می‌بریدند، ساعدهای خون‌آلود را بر صورت می‌مالید و هنگامی‌که سبب این کار را از او پرسیدند، پاسخ داده است که چون خون بسیاری از من رفته، رویم زرد شده است و ممکن است که شما فکر کنید که از ترس این‌گونه شده‌ام، پس خون در

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1394.3.1.7.7]

روی می‌مالم تا این‌گونه نشان ندهد (یاحقی، ۱۳۸۹: ۳۱٤).

حلاج شخصیتی تاریخی است و می‌دانیم که در برهه‌ای از تاریخ این‌گونه شخصی وجود داشته است؛ اما ممکن است دربارهٔ او، کرامات و مرگش تحریف‌ها و اغراق‌هایی شده باشد. شخصیت‌هایی همچون حلاج به‌گونه‌ای با افسانه‌ها پیوند خورده‌اند و همین عامل سبب اسطوره‌سازی دربارهٔ آن‌ها شده است. درمورد فانتزی بودن برخی از روایات دربارهٔ حلاج و نحوهٔ مرگش، می‌توانیم چگونگی مرگ او را با مرگ بابک خرم‌دین، مسیح، عین‌القضات و همچنین آیین خاکسپاری بوداییان و ریختن خاکسترشان در رودخانهٔ «گنگ»، مقایسه کنیم. برای افسانه‌ای بودن برخی از داستانواره‌های مرتبط با حلاج، بهتر است به کتاب *شعلهٔ طور* دکتر زرین‌کوب مراجعه کنیم و در آنجا با چندوچون برخی از این داستانواره‌ها آشنا شویم.

نکتهٔ مهم این است که حلاج آینهٔ تمام‌نمای کهن‌الگوی ایثار است. نشانه‌های کهن‌الگوی ایثار در شخصیت حسین حلاج عبارت‌اند از: قربانی شدن حلاج برای عقیده‌اش و آزاده بودن او، بریدن دست و پاهایش، مالیدن خون بر صورتش، سوزاندنش، ریختن خاکسترش در آب و جاودانگی‌اش. پس از مرگ حلاج، شاعران و نویسندگان پارسی همواره در آثارشان از این اسطوره یاد کرده‌اند. در شعر معاصر عربی نیز به اسطورهٔ حلاج توجه شده است. شفیعی کدکنی و آدونیس دو تن از کسانی هستند که در آثارشان به‌طور نمادین از حلاج بهره برده‌اند. در ادامه، اشعار این شاعران را نقد و بررسی می‌کنیم و کهن‌الگوی ایثار را با توجه به شخصیت حلاج و ویژگی‌هایش در اشعار آن‌ها شرح می‌دهیم.

۴. شعر نقاب

به این دلیل که ویژگی‌های «شعر نقاب» در دو شعر مذکور وجود دارد و در نقد آن‌ها بدان اشاره‌هایی شده است، به توضیح آن می‌پردازیم. برای درک شعر نقاب، ابتدا باید با مفهوم «پرسونا» آشنا شویم. کهن‌الگوی پرسونا که کارل یونگ از آن یاد کرده است، عبارت از نقابی است که انسان‌ها با پذیرفتن نقش در جامعه بر چهره می‌زنند. یونگ این اصطلاح را از تئاتر وارد روان‌شناسی کرده است. پرسونا یکی از اصطلاحات پرکاربرد در روان‌شناسی، سینما و نقد ادبی است. آواتار[۲۷] شکل پیچیده‌تر و امروزین کهن‌الگوی پرسونا است.[۲۸] جس فیست[۲۹]

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1394.3.1.7.7]

دربارهٔ پرسونا می‌نویسد:

> جنبه‌ای از شخصیت که به دنیا نشان می‌دهیم، پرسونا نامیده می‌شود. علت انتخاب این نام این است که به ماسک یا نقابی که هنرپیشه در تئاتر بر چهره می‌زند، اشاره دارد. یونگ معتقد بود، هرکسی باید نقش خاصی را که جامعه حکم می‌کند، نمایش دهد. پرسونا جنبهٔ ضروری شخصیت است. اگر افراد خیلی زیاد با پرسونای خود همانندسازی کنند، نسبت به فردیت خویش ناهوشیار می‌مانند (فیست، ۱۳۸٦: ۱۲۸).

در ادبیات عربی، به‌مراتب بسی بیش از ادبیات فارسی به شعر نقاب توجه شده است و این اصطلاح از ادبیات عرب وارد ادبیات ما شده است (حبیبی، ۱۳۹۰: ۳۷). شعر نقاب عبارت است از پرسونایی شکل‌گرفته از اسطوره که راوی شعر بر چهره می‌زند و خود را درقالب آن نشان می‌دهد. درکنار جنبه‌های زیباشناختی و ادبی، یکی از دلایل شکل‌گیری شعر نقاب، سانسور در جامعه است. راوی شعر با خودسانسوری، به‌گونه‌ای نمادین درقالب اسطوره نشان داده می‌شود. علی احمد سعید با انتخاب کردن نام شاعرانهٔ آدونیس، پرسونای آدونیس را برای خود درنظر گرفته است. آدونیس الههٔ باروری در میان آسوریان بوده است که براساس اعتقاد یونانیان باستان، پس از کشته شدنش، از خونش گل شقایق روییده است (مقایسه شود با رویش «خون سیاووشان» در اساطیر ایرانی).

۵. آدونیس

علی احمد اسبر سعید در سال ۱۹۳۰ میلادی، در روستای «قصابین» از توابع شهر «لاذقیه» در کشور سوریه دیده به جهان گشود. وی دوران ابتدایی و دبیرستان را در همان شهر لاذقیه گذراند و پس از آن مدرک کارشناسی فلسفه را از دانشگاه دمشق گرفت. وی در سال ۱۹۷۲، دکترای خود را از دانشگاه لبنان دریافت کرد. آدونیس در سال ۱۹۵٦، به‌دلیل فعالیت‌های سیاسی یک سال زندانی شد و پس از آزادی به لبنان مهاجرت کرد و در آنجا ساکن شد. وی مدتی نیز به فرانسه سفر کرد و پس از آن دوباره به لبنان بازگشت. شعر او دارای اندیشه‌های جهانی است و رنگ‌وبویی فلسفی دارد. اسطوره‌پردازی و به‌کارگیری اساطیر یونانی، بین‌النهرینی، مصری و اسلامی، یکی از شاخصه‌های اصلی شعر او است. تأثیر این اساطیر بر شعر آدونیس در انتخاب نام شاعری‌اش مشخص است؛ زیرا آدونیس نام یکی از اسطوره‌های یونانی است. به‌طور کلی، آثار او به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱. نقد شعر

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1394.3.1.7.7]

و نظریه‌های شعری؛ مانند مقدمه ***للشعر العربی، زمن الشعر*** و... و ۲. دفترهای شعری؛ همچون *اغانی مهیار الدمشقی، المسرح و المرایا، وقت بین الرماد و الورد* و... .

۶. مرثیهٔ حلاج آدونیس

شعر «مرثیهٔ الحلاج» آدونیس دربردارندهٔ کهن‌الگوی ایثار است و همان‌گونه که از نامش پیدا است، توصیفی از مرگ حلاج است. در این نوشته، خوانشی بسته[۳۰] از این سروده را با تأکید بر ویژگی‌های کهن‌الگوی ایثار و نشانه‌های آن در شخصیت حلاج، ارائه می‌کنیم. این شعر نشان‌دهندهٔ تقابل مرگ و جاودانگی، آتش و یخ و نور و ظلمت است.

ریشتُک المسمومة الخضراء

ریشتُک المنفوخةُ الأوداج باللهیبْ

بالکوکب الطالع من بغدادْ،

تاریخنا و بعثنا القریبْ

فی أرضنا - فی موتنا المُعادْ.

ألزّمنُ استلقی علی یدیکْ

والنار فی عینیکْ

مجتاحةٌ تمتدّ للسماء. [۳۱]

(آدونیس، ۱۹۷۵: ۱/ ۳۱۰)

در سطر نخست این شعر، از «کلک زهرآگین سبز» حلاج یاد شده است. گفتیم که کهن‌الگوی ایثار همواره با رویش همراه است؛ بنابراین در این ترکیب، رنگ سبز نشان‌دهندهٔ رویش و احیا شدن است و درکنار رویش، بیانگر بیداری است. «خضر سبزپوش» در ادبیات فارسی، راهنمای گمشدگان و درراه ماندگان است. ژان شوالیه[۳۲] دربارهٔ رنگ سبز می‌نویسد:

> سبز نماد بیداری است، رنگ آب‌های ازلی است، سبز بیداری زندگی را نشان می‌دهد و حامل ویشنو[۳۳] است. همچنین این رنگ برای مسیحیان رنگ امید است، رنگ سبز، نماد جاودانگی و باروری است. این رنگ برای مسلمانان رنگ نجات است و آن را بالاترین ثروت مادی و معنوی می‌دانند [اشاره دارد به نگاه ویژهٔ مسلمانان به رنگ سبز و مقدس‌گونگی این رنگ در

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1394.3.1.7.7]

نظر ایشان] (Chevalier, 1986: 1058- 1059).

آنچه بیشتر از رنگ سبز رویش را نشان می‌دهد، واژهٔ کلک است. قلم علاوه‌بر اینکه نماد بصیرت است، معنای رشد کردن را نیز با خود دارد. «در برخی از فرهنگ‌ها قلم در معنی رشد گیاه به‌کار رفته است، قلم به‌ویژه در میان مصریان، نماد عدالت است، قلم نماد قربانی شدن نیز هست» (Chevalier, 1986: 844). در ادبیات فارسی، «سربریده بودن» یکی از لقب‌های قلم است. تکرار «ریشه» (قلم) در سطر بعدی و سطر یازدهم، نمادین بودن قلم را برجسته‌تر می‌کند. صفت مسموم برای کلک بیانگر کشنده بودن آن است؛ به این دلیل که قلم آگاهی‌بخشی و آزادگی را در پی دارد، سبب مرگ آزادگان می‌شود.

در سطر دوم، با استفاده از صنعت ادبی تشخیص[۳۴] برای قلم رگ‌هایی ورم‌کرده از شعله درنظر گرفته شده است. رگ همیشه با خون که یکی از ویژگی‌های کهن‌الگوی ایثار است، همراه است؛ ولی در اینجا خون میان رگ‌ها جاری نیست و این آتش است که سبب تورم رگ‌ها شده است. آتش نیز یکی از لوازم کهن‌الگوی ایثار است و در این سطر، نمودگر دانایی و آگاهی است. در اسطورهٔ «پرومتئوس» نیز می‌توانیم آتش را به‌عنوان معرفت و آگاهی درنظر بگیریم که «پرومته» آن را به انسان‌ها هدیه می‌دهد.

در سطر سوم، کوکب با آتش در سطر قبل مرتبط است؛ زیرا ستاره، خورشید، آتش، چراغ و...، دربردارندهٔ روشنایی و نشان‌دهندهٔ آگاهی هستند. همچنین ستاره را می‌توانیم به‌عنوان نماد عارف (حلاج) درنظر بگیریم. بغداد مکانی است که در آن حلاج به دار آویخته شده است. طلوع کردن ستاره در این سطر، زایش دوباره را نشان می‌دهد. به‌کار بردن واژهٔ ستاره و چیزهای دیگری که غروب و طلوع می‌کنند، برای اساطیر ایثاری هماهنگی دارد؛ زیرا غروب و پس از آن طلوع ستاره نشان‌دهندهٔ قربانی شدن و تولد دوبارهٔ اساطیر ایثاری است. «بعث» در سطر بعدی نیز بیان‌کنندهٔ برانگیخته شدن است که ارتباط آن با کهن‌الگوی ایثار و زایش دوباره آشکار است. سطر ششم نشان‌دهندهٔ نادرزمانی بودن و جاودانگی حلاج است.

یا کوکباً یطلعُ من بغدادْ
محمّلاً بالشعر والمیلادْ،
یا ریشةً مسمومةً خضراءْ. [۳۵]

(آدونیس، ۱۹۷۵: ۱/۳۱۰)

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]
[DOR: 20.1001.1.23452366.1394.3.1.7.7]

بند دوم شعر با سطر نهم آغاز می‌شود. این سطر تکرار سطر سوم است و تکرارش زایش دوباره را برجسته کرده است. رابطهٔ میلاد با حلاج در سطر بعدی واضح است. شعر نیز با خلق کردن ارتباط دارد و قرینه‌ای برای نقابی بودن این شعر است. در این سروده، راوی نقاب حلاج را بر چهره زده است و اندیشه‌هایش را درقالب او ارائه می‌دهد. این جنبه در بند دوم شعر برجسته‌تر است. در بند دوم، دو سطر «یا کوکب یطلع من البغداد» و «یا ریشه مسمومه خضراء» تکرار سطرهای پیشین هستند؛ با این تفاوت که این بار نقش منادا آن‌ها را برجسته کرده است. در این دو مصراع، راوی شعر مورد خطاب قرار گرفته است؛ راوی که «گرانبار از شعر و میلاد» است و در این «سرزمین رستاخیزی»، چیزی جز او و حضورش باقی نمانده است و نمی‌ماند.

لم یبق للآتین من بعیدْ

مع الصدی والموت والجلیدْ

فی هذه الأرض النشوریّه –

لم یبقَ إلا أنتَ والحضورْ

یا لغة الرّعد الجلیلیّه

فی هذه الأرض القشوریّه

یا شاعر الأسرار والجذورْ. [٣٦]

(آدونیس، ۱۹۷۵: ۱/ ۳۱۰)

واژهٔ «الصدی» (پژواک) در این بند با زایش دوباره ارتباط دارد. ترکیب «الأرض القشوریه» در سطر ششم این بند، بر عدم حضور دیگران و جاودان بودن راوی شعر که «شاعر الأسرار و الجذور» است، درکنار شخصیتی همچون حلاج، تأکید می‌کند.

۷. شفیعی کدکنی

محمدرضا شفیعی کدکنی در سال ۱۳۱۸ خورشیدی، در بخش کدکن از توابع شهرستان نیشابور دیده به جهان گشود. وی دوره‌های دبستان و دبیرستان را در مشهد گذراند و بعد از آن به فراگیری زبان و ادبیات عرب، فقه، کلام و اصول روی آورد. او مدرک کارشناسی

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1394.3.1.7.7]

خود را در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه فردوسی مشهد و دکترای خود را در همین رشته از دانشگاه تهران دریافت کرد. شفیعی کدکنی در جوانی به شعرسرایی روی آورد. ابتدا اشعارش را در قالب‌های کلاسیک می‌سرود؛ اما پس از چندی به قالب نیمایی روی آورد. پیشرفت شعری او را نیز باید همچون «مهدی اخوان ثالث»، در گرو پرداختن به قالب نیمایی بدانیم. نام شعری او «م. سرشک» است. شعر وی دارای اندیشه‌های جهانی است و به‌کارگیری نمادها و اساطیر از ویژگی‌های شعری او به‌شمار می‌رود. به‌طور کلی، آثار او به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱. آثار تحقیقی و پژوهشی؛ مانند ***صور خیال در شعر فارسی***، ***موسیقی شعر***، ***با چراغ و آینه*** و... و ۲. دفترهای شعری؛ همچون *در کوچه‌باغ‌های نیشابور*، *مثل درخت در شب باران*، *از بودن و سرودن* و... .

۸. شعر حلاج شفیعی کدکنی

در این نقد، ادعایی درمورد تأثیرپذیری شعر «مرثیهٔ حلاج» آدونیس و شعر «حلاج» شفیعی کدکنی از یکدیگر نداریم؛ بلکه آن‌ها را دو شعر با موضوع واحد و محتوای گوناگون می‌دانیم[۳۷] و مفاهیم مشترکی را که در این دو شعر به‌کار رفته‌اند، به کهن‌الگوی ایثار و ناخودآگاه جمعی ارتباط می‌دهیم، نه تأثیرپذیری یکی از دیگری.

کهن‌الگوی ایثار در شعر «حلاج» محمدرضا شفیعی کدکنی نیز نهفته است. این سروده بر تقابل شحنه و آزاده و مرگ و جاودانگی تأکید می‌کند.

در آینه دوباره نمایان شد
با ابر گیسوانش در باد
باز آن سرود سرخ اناالحق
ورد زبان اوست.

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ٤۷)

بند نخست شعر، زایش دوبارهٔ حلاج را بیان می‌کند. قید دوباره در سطر اول و قید باز در سطر سوم، تولد دوباره را نشان می‌دهند و بر آن تأکید می‌کنند. واژهٔ آینه پیش از قید دوباره، نمودگر زایش دوباره است و طلوع دوبارهٔ حلاج را بازتاب می‌دهد. آینه در ادبیات،

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1394.3.1.7.7]

نمادی کهن و پرکاربرد است که در معانی گوناگونی همچون خدا، دل، عارف، حقیقت، ایده‌آل، نارسیسم، روح و... به‌کار رفته است؛ اما در اینجا به‌نظر می‌رسد که آینه در معنایی نو، یعنی خیال راوی شعر، به‌کار رفته است. همچنین آینه می‌تواند قرینه‌ای برای نقابی بودن شعر باشد؛ زیرا می‌توانیم «در آینه، دوباره، نمایان شد» را به‌عنوان بازتاب حلاج در راوی شعر درنظر بگیریم. رابطهٔ آینه با واژهٔ پژواک در سرودهٔ «مرثیهٔ حلاج»، با توجه به صفت بازتاب در آن‌ها، می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. از واژهٔ ابر در سطر دوم نیز معانی متفاوتی استنباط می‌شود. در گذشته، ابر نماد مفاهیم بسیاری بوده است و در اینجا معانی نمادین خواب، دگردیسی و باروری آن، با شخصیت حلاج و کهن‌الگوی ایثار مرتبط است. در ترکیب «سرود سرخ اناالحق»، با به‌کار بستن صنعت حس‌آمیزی[۲۸]، برای سرود صفت سرخ به‌کار رفته است که رنگ خون است. دربارهٔ خون و رنگ قرمز، در قسمت کهن‌الگوی ایثار توضیح دادیم و ارتباط حلاج با «اناالحق» نیز آشکار است.

تو در نماز عشق چه خواندی؟
که سال‌هاست
بالای دار رفتی و این شحنه‌های پیر
از مرده‌ات هنوز
پرهیز می‌کنند.

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ٤٧)

در بند دوم، از مثله شدن و سوزانده شدن حلاج، به‌عنوان نماز عشق یاد شده است؛ نمازی که وضویش را با خون می‌گیرند. سطر دوم، یعنی «که سال‌هاست»، نشان‌دهندهٔ ادامه‌دار بودن و جاودانگی حلاج است که یکی از ویژگی‌های کهن‌الگوی ایثار است. قید هنوز در سطر چهارم نیز بر همین نکته تأکید می‌کند. عبارت «این شحنه‌های پیر، از مرده‌ات هنوز، پرهیز می‌کنند»، علاوه‌بر اینکه نشان می‌دهد قربانی کردن افرادی چون حلاج هنوز ادامه دارد، نگاهی به اوضاع زمانهٔ سروده شدن شعر دارد؛ زیرا در آن دوره (دههٔ پنجاه) شحنه‌ها از پس‌دادن پیکرهای قربانیان به بستگانشان هراس داشته‌اند (این مبحث به نقد تاریخی و اجتماعی بازمی‌گردد و ارتباطی با خوانش بسته ندارد).

نام تو را به رمز

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1394.3.1.7.7]

رندان سینه‌چاک نشابور
در لحظه‌های مستی
مستی و راستی
آهسته زیرلب
تکرار می‌کنند

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ٤٧)

در بند سوم، «رندان سینه‌چاک نشابور» مجاز از هر آزاده‌ای است که می‌خواهد راه حلاج را ادامه دهد و یا مجاز از راوی است که نقاب حلاج بر چهره دارد. واژۀ رمز در سطر نخست این بند، قرینه‌ای برای کارکرد نمادین اسطورۀ حلاج است و «آهسته زیرلب» تکرار کردن نام حلاج توسط «رندان سینه‌چاک نشابور»، از جو حاکم و فضایی خبر می‌دهد که شحنه‌ها به‌وجود آورده‌اند.

وقتی تو
روی چوبۀ دارت
خموش و مات
بودی
ما
انبوه کرکسان تماشا
با شحنه‌های مأمور
مأمورهای معذور
همسان و همسکوت ماندیم.

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ٤٧)

بند چهارم، از بردار شدن حلاج یاد می‌کند. از ضمیر «ما» در این بند، هم می‌توانیم معنی منفی استنباط کنیم و هم معنی مثبت. معنی منفی که در روساخت شعر وجود دارد و آشکار است، عبارت از هم‌پیمان شدن دیگران با شحنه‌ها و سنگ زدن آنان به حلاج است؛ اما معنای مثبت «ما» در ارتباط با کرکسان نهفته است. کرکس در ادبیات بیشتر به‌عنوان پرنده‌ای مذموم شناخته می‌شود که در این صورت ارتباط آن با معنای منفی ضمیر «ما» مشخص است؛ اما

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]
[DOR: 20.1001.1.23452366.1394.3.1.7.7]

از این واژه معنای مثبتی می‌توانیم دریافت کنیم که با کهن‌الگوی ایثار نیز مرتبط است. یکی از ایزدان مصر باستان کرکسی است که از آن با نام «نخبت»[۳۹] یاد شده است. در مصر باستان، اعتقاد داشتند که تغذیهٔ «نخبت» از مردگان، سبب تسهیل در تولد دوبارهٔ آنان می‌شود. کرکس در ایران باستان نیز پرنده‌ای مقدس بود که با تغذیه از پلیدی‌ها، زمین را پاک می‌کرد (Cirlot, 2001: 362). کرکس در این معنا، با جاودانگی حلاج مرتبط است.

خاکستر تو را
باد سحرگهان
هرجا که برد
مردی ز خاک رویید
در کوچه‌باغ‌های نشابور
مستان نیم‌شب به ترنم
آوازهای سرخ تو را باز
ترجیع‌وار
زمزمه کردند
نامت هنوز ورد زبان‌هاست.

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۴۸)

واژهٔ خاکستر در بند پنجم، با کهن‌الگوی ایثار ارتباط دارد و یکی از ویژگی‌هایی است که معمولاً در آثاری یافت می‌شود که دربردارندهٔ این کهن‌الگو هستند. این بند بیانگر جاودانگی اسطورهٔ حلاج و زایش دوباره از خاکستر اوست. بند آخر این سروده، نشان‌دهندهٔ ادامه‌دار بودن راه آزادگانی همچون حلاج است که «آوازهای سرخ» بر لب دارند. سطر آخر شعر بر جاودانگی حلاج تأکید می‌کند.

۹. نتیجه‌گیری

کهن‌الگو اساطیر مشترک و انسان نخستینهٔ ناخودآگاه جمعی همهٔ انسان‌ها است که خود را در رویاها، خیالات و توهمات نشان می‌دهد. کهن‌الگوی ایثار و قربانی شدن شامل آن دسته

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1394.3.1.7.7]

از اساطیر یا شخصیت‌هایی می‌شود که با قربانی شدن، جاودانه شده‌اند. این کهن‌الگو همواره با خون، آتش، سوزاندن، خاکستر و کشتن همراه است و این ویژگی‌هایش در آثاری که این کهن‌الگو را دربردارند، یافت می‌شوند.

حلاج یکی از اساطیر ایثاری است که در این مقاله، او را در دو شعر «مرثیهٔ حلاج» آدونیس و «حلاج» شفیعی کدکنی مورد نقد و بررسی قرار دادیم تا ویژگی‌های کهن‌الگوی ایثار را در آن‌ها مشخص کنیم. شباهت‌های این دو شعر به کهن‌الگوی ایثار و موضوع مشترکشان بازمی‌گردد، نه تأثیرپذیری یک شعر از شعر دیگر؛ به‌گونه‌ای که می‌توانیم میان این دو شعر و آثار دیگری همچون «از زخم قلب آمان جان» احمد شاملو، «ققنوس» نیما و آدونیس، رمان *سَووشون* و... که دربرگیرندهٔ کهن‌الگوی ایثار هستند، شباهت‌های فراوانی را ببینیم.

۱۰. پی‌نوشت‌ها

1. archetype
2. sacrifice
3. Adonis
4. myth
5. Andrei Tarkovsky
6. original
7. collective unconscious
8. Carl Gustav Jung
9. analytical psychology
10. M.H Abrams
11. Plot
12. Hippolytus
13. persona
14. shadow
15. Anima
16. Animus
17. mother
18. wise old man
19. self
20. hero
21. ego
22. id

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1394.3.1.7.7]

۲۳. **ایثار** (Sacrifice) فیلمی از آندری تارکوفسکی، فیلم‌نامه‌نویس و کارگردان روسی است که در سال ۱۹۸٦ تولید شده است. این فیلم اثری نمادین است که با اقتباسی آزاد از کهن‌الگوی ایثار ساخته شده است. فیلم ایثار برخلاف آثار دیگری که این کهن‌الگو در آن‌ها ناخودآگاهانه به‌کار رفته است، تقریباً به‌گونه‌ای خودآگاهانه براساس این کهن‌الگو ساخته شده است.

24. J. E Cirlot

25. Michael Ferber

۲٦. آدونیس (Adonis) یکی از اساطیر آسوری است که به‌عنوان خدای باروری شناخته می‌شود.

27. avatar

۲۸. آواتار (Avatar) یکی خدایان هندوها است که به معنی حلول خدایان در جسم‌های مادی به‌کار می‌رود؛ ولی منظور از آواتار در این نوشته، معنای امروزی آن است که عبارت است از شخصیتی که کاربران اینترنتی از خود در وب‌سایت‌های ارتباط اجتماعی خلق می‌کنند. این شخصیت بیشتر دروغین است و افراد ناداشته‌های خود را به‌گونه‌ای مجازی در آواتارشان به‌دست می‌آورند. آواتار پرسونایی بسیار پیچیده و متفاوت از شخصیت واقعی افراد است که در دنیای مجازی به‌کار می‌رود.

29. Jess Feist

30. close reading

۳۱. قلم‌موی مسموم سبز تو/ قلم‌موی تو که رگ‌های گردنش با زبانهٔ آتش ورم کرده است/ با ستارهٔ طلوع‌کرده از بغداد/ تاریخ و رستاخیز نزدیک ما/ در سرزمینمان در مرگ تکراری‌مان است/ زمان در پیشگاه تو فروخوابیده است/ و آتش چشمان تو/ تا آسمان امتداد دارد (عرب، ۱۳۸۳: ۷۷).

32. Jean Chevalier

۳۳. ویشنو (Vishnu) یکی از خدایان هندوها است که به عقیدهٔ هندوها، در آخرالزمان که همهٔ انسان‌ها فاسد می‌شوند، آن‌ها را به‌کلی از بین می‌برد و دنیایی نو بنا می‌کند. این اسطوره ارتباطی کامل با کهن‌الگوی ایثار دارد.

34. personification

۳۵. ای ستارهٔ طلوع‌کرده از بغداد/ که بار شعر و زایش با خود حمل می‌کنی/ ای قلم‌موی مسموم سبز (عرب، ۱۳۸۳: ۷۷).

۳٦. برای کسانی که از دور همراه پژواک و مرگ و یخ می‌آیند/ در این سرزمین رستاخیزی/ چیزی باقی نمانده است، جز تو و حضورت/ ای زبان یخی تندر در این سرزمین پوسته‌ای/ ای شاعر رازها و ریشه‌ها (همان: ۷۷).

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1394.3.1.7.7]

۳۷. موضوع عبارت از مفهوم کلی و اولیهٔ هر چیزی است و با محتوا تفاوت دارد. محتوا حالتی است که موضوع خام در آثار گوناگون به خود می‌گیرد؛ برای نمونه موضوع خام در دو شعر مورد بررسی، حلاج است و محتوا شکلی است که حلاج در هریک از سروده‌ها به خود گرفته است.

38. synesthesia

39. Nekhbet

۱۱. منابع

- آدونیس (۱۹۷۵). ***الاعمال الشعریه الکامله***. بیروت: دارالعودت.
- ---------- (۱۳۷۷). ***ترانه‌های مهیار دمشقی***. ترجمهٔ کاظم برگ نیسی. تهران: کارنامه.
- امامی، نصرالله (۱۳۸۵). ***مبانی و روش‌های نقد ادبی***. تهران: جامی.
- ایبرمز، ام.اچ و جفری گالت هرفم (۱۳۸۷). ***فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی***. ترجمهٔ سعید سبزیان. تهران: رهنما.
- باقری، مهری (۱۳۷٦). ***دین‌های ایرانی پیش از اسلام***. تبریز: دانشگاه تبریز.
- حبیبی، علی‌اصغر (۱۳۹۰). «واکاوی نقاب تموز در شعر بدر شاکر السیاب». ***مجلهٔ زبان و ادبیات عربی***. ش ۵. صص ۳۵- ٦٤.
- شاملو، احمد (۱۳۸٤). ***آیدا در آینه***. تهران: نگاه.
- ---------- (۱۳۷۱). ***ابراهیم در آتش***. تهران: نگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۹). ***در کوچه‌باغ‌های نیشابور***. تهران: سخن.
- ---------- (۱۳۸۰). ***شعر معاصر عرب***. تهران: سخن.
- عرب، عباس (۱۳۸۳). ***آدونیس در عرصهٔ شعر و نقد معاصر عرب***. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- فیست، جس و گریگوری جی. فیست (۱۳۸٦). ***نظریه‌های شخصیت***. ترجمهٔ یحیی سید محمدی. تهران: نشر روان.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۹). ***فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی***. تهران: فرهنگ معاصر.
- یوشیج، نیما. (۱۳۷۱). ***مجموعه کامل اشعار***. به کوشش سیروس طاهباز. تهران: نگاه.
- Chevalier, J. & A. Gheerbrant (1986). *Diccionario De Los Símbolos*. Barcelona:

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1394.3.1.7.7]

Editorial Herder.

References:

- Abrams, M.H & G. Galt Harpham (2008). *A Glossary of Literary Terms*. Translated by: Saeid Sabzian. Tehran: Rahnama [In Persian].
- Adonis (1975). *Complete Collection of Poems*. Beirut: Dar-Elaudat.[In Arsbic].
- -------------- (1998). *Lyrics of Damascus Mahyar*. Translated by: Kazim Barg Neysi. Tehran: Karnameh [In Persian].
- Arab, A. (2003). *Adonis's Views in the Area of Contemporary Arabic Poetry and Critique*. Tehran: Ferdowsi University of Mashhad [In Persian].
- Bagheri, M. (1997). *Pre-Islamic Iranian Religions*. Tabriz: University of Tabriz [In Persian].
- Chevalier, J. & A. Gheerbrant (1986). *Flash me (Dictionary of Symbols)*. Barcelona: Editorial Herder [In Spanish].
- Cirlot, J.E. (2001). *A Dictionary of Symbols*. Translated by: Jack Sage. London: Routledge.
- Emami, N. (2006). *Principles and Methods of Literary Criticism*. Tehran: Jami [In Persian].
- Feist, J. & Gregory J. F. (2007) *Theories of Personality*. Translated by: Yahiya Seyed-mohammadi. Tehran: Ravan [In Persian].
- Ferber, M. (2007). *A Dictionary of Literary Symbols*. New York: Cambridge University Press.
- Habibi, A.A. (20011). "Analysis of the Mask of Tammuz in Badr Shakir Sayyab' Poetry ". *Journal of Arabic Language and Literature*. No.5. Pp 35-64 [In Persian].
- Shafie Kadkani, M.R. (2001). *Arabic Contemporary Poetry*. Tehran: Sokhan. [In Persian].

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1394.3.1.7.7]

- -------------. (2010). *In the Alley-Gardens of NeishaBour*. Tehran: Sokhan. [In Persian].
- Shamlou, A. (2005). *Ayda in the Mirror*. Tehran: Negah [In Persian].
- -------------- (2013). *Abraham in the Fire*. Tehran: Negah [In Persian].
- Yahaghi, M.J. (2010). *A Glossary of Myths and Fairy Tales in Persian Literature*. Tehran: Farhang Moaser [In Persian].
- Yushij, N. (1992). *Complete Collection of Poems*. Tehran: Negah [In Persian].

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-04-27]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1394.3.1.7.7]